


نوع مقاله: ترویجی

بازشناسی و تحلیل پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه (با محوریت موضوع، غایت و منابع علم فقه)

محمدتقی رکنی لموکی / استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

rokni44@yahoo.com
Ekf474@yahoo.com

 orcid.org/0000-0001-9262-6067

اسدالله کردفیروزجایی / دانشیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۷

چکیده

ارتباط علوم از جمله ارتباط علم فقه با علم کلام اجتناب‌ناپذیر است. رابطه بین علوم در این تحقیق مشتمل است بر ارتباط علم فقه، از جمله موضوع غایت و منابع آن با علم کلام؛ که پژوهش در این عرصه حائز اهمیت است. با این وصف، تبیین رابطه علم فقه با علم کلام، جهت معرفت‌افزایی نسبت به جایگاه علم فقه و رفع شبهه احتمالی، لازم و ضروری است. از این‌رو این پرسش مطرح می‌گردد که پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه کدامند؟ فرض بر این است که مسجل شدن اصل تکلیف و اختیار انسان در عرصه موضوع علم فقه، باور به معاد و ملحقات آن در عرصه غایت علم فقه و خطاناپذیری وحی، عصمت پیامبر و امامان در منابع علم فقه، به‌عنوان پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه تلقی می‌شوند. تحقیق پیش‌رو توانسته با ابزار کتابخانه‌ای و روش برهان سبر و تقسیم، ابتدا برخی پیش‌انگاره‌های کلامی در علم فقه را مورد سنجش قرار دهد و آنگاه از میان آنها پیش‌انگاره‌هایی از عناوین علم فقه، مانند موضوع، غایت و منابع آن علم را به‌عنوان نظریه برگزیند و مورد ارزیابی قرار دهد و به این نتیجه رضایت داده است که مسائلی همچون تکلیف، مکلف، حسن تکلیف و اختیار انسان از پیش‌انگاره‌های موضوع، معاد و ملحقاتش از پیش‌انگاره‌های غایت؛ وحی‌شناسی، راهنماشناسی و مانند آن در منابع علم فقه از پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: علم کلام، علم فقه، تکلیف، اختیار، معاد، کتاب، سنت.

مقدمه

با توجه به تحقیقاتی که درباره پیشینه موضوع «بازشناسی و سنجش پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه» انجام گرفته است؛ اثر مستقل با این عنوان یافت نشد. اما پژوهش‌هایی مرتبط - اعم از کتاب‌ها و مقاله‌ها - با آن صورت گرفته که در این تحقیق از هریک از آنها استفاده شده است؛ و در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

کتاب *مبانی کلامی اجتهاد* (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷)؛ در این کتاب به مبانی کلامی اجتهاد در حوزه منابع، از قبیل مبانی کلامی برداشت از قرآن کریم در صدور به صورت پراکنده پرداخته شد و سپس به مباحثی از قبیل زبان قرآن، هرمنوتیک و مانند آن اشاره شده است؛ که چندان ارتباطی با مقاله پیش‌رو ندارند. اما مقاله پیش‌رو افزون بر پرداختن به مبانی کلامی صدور قرآن، به مبانی کلامی روایات، دلیل عقل و اجماع نیز پرداخت و همچنین به منابع کلامی فقه با محوریت موضوع و غایت فقه نیز پرداخت که کتاب یادشده به هیچ‌کدام از آنها اشاره نکرده است.

کتاب *جایگاه مبانی کلامی اجتهاد* (ضیائی فر، ۱۳۸۲)؛ در این کتاب به صورت کلی اما پراکنده و به صورت سربسته به جایگاه مبانی کلامی اجتهاد پرداخته شد. اما به صورت منقح و دسته‌بندی شده به مبانی کلامی علم فقه با محوریت موضوع، غایت و منابع آن اشاره نکرده است و از این جهت مقاله پیش‌رو نسبت به آن دارای امتیاز است.

مقاله «درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن» (مبلغی، ۱۳۸۳)؛ در این مقاله به مبانی کلامی صدور قرآن - از حیث تحریف‌ناپذیری و صادر شدن از خدای حکیم و مانند آن - چگونگی فهم آن و شیوه استنباط از آن پرداخته شد و هیچ اشاره‌ای به مبانی کلامی فقه با محوریت موضوع، غایت و منابعی که در مقاله پیش‌رو به آنها پرداخته شده، اشاره‌ای ندارد.

مقاله «فلسفه علم فقه» (ضیائی فر، ۱۳۸۶)؛ در این مقاله به فلسفه علم فقه پرداخته شده و هیچ استدلالی بر مبانی کلامی علم فقه بخصوص در محورهای موضوع، غایت و منابع مطرح نگردیده است. از این جهت، با مقاله پیش‌رو متفاوت است.

مقاله «بررسی جایگاه دانش کلام نسبت به علم فقه» (جعفری رندی، ۱۳۹۵)؛ این مقاله به اختصار با توجه به موضوع و منابع علم فقه به این نکته پرداخته که علم کلام بر علم فقه مقدم است و بر آن تأثیرگذار است. اما مقاله حاضر تلاش می‌کند که علم فقه را

یکی از مسئله‌های مهم فلسفه علم، ارتباط علوم است. به این معنا که حداقل برخی از مسائل یک علم بالضروره می‌تواند مبنا و پیش‌انگاره علم دیگر قرار گیرد و بالعکس. علم فقه نیز از جمله علمی است که از این قاعده مستثنا نیست و از جهاتی نیازمند پیش‌انگاره‌های غیرفقهی مانند انگاره‌های کلامی است؛ و از این جهت می‌توان دریافت که علم کلام نسبت به علم فقه نقش مبنا و پایه دارد و این نکته‌ای است که طبق معمول برخی از محققان عرصه علم فقه به آن پرداختند. اما پژوهش مجدد آن از این جهت ضروری است که ممکن است گاهی از ارتباط علم فقه با علم کلام غفلت به عمل آید و تصور شود که علم فقه، صرفاً مشتمل بر سلسله مسائل فرعی و ظاهری است و هیچ‌گونه ارتباطی با علم کلام ندارد؛ که بر این نگره این خواهد بود که علم فقه علمی محصور در یافته‌های صرفاً فرعی و بدون پشتوانه عقلی و اعتقادی است. در این صورت برون‌داد آن، پیدایش تفکر ظاهرگرایی و سطحی‌نگری بدون توجه به حقیقت خواهد شد و این نوع تلقی، توهم تنزل علم فقه به جایگاه حداقلی را رقم خواهد زد (سروش، ۱۳۸۲، ص ۸۹ و ۸۷). از این جهت لازم است رابطه این دو علم به‌روز گردد؛ تا مبلغان و مروجان شریعت اسلام به‌جای بیان احکام فرعی صرف، بتوانند به مبانی کلامی فقه در امر تبلیغ احکام اسلام بپردازند و جایگاه علم فقه را در فرایند زندگی تحکیم ببخشند، و به این پرسش پاسخ داده شود که پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه چه چیزهایی هستند؟ مقاله حاضر می‌کوشد تا با ابزار کتابخانه‌ای و روش برهان سبر و تقسیم، ابتدا پیش‌انگاره‌هایی که ممکن است در علم فقه نقش داشته باشند، را مورد واکاوی و تحلیل قرار دهد و آنگاه از میان آنها برخی از پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه مانند تکلیف، مکلف و اختیار انسان و مانند آن را به لحاظ موضوع‌شناسی علم فقه؛ معاد، قیامت، ثواب، عقاب، بهشت و جهنم را به لحاظ غایت‌شناسی علم فقه؛ عصمت نبی و امام، اعتبار سندی و دلالتی وحی، حجیت عقل، اجماع و مانند آن، به لحاظ منبع‌شناسی علم فقه را به‌عنوان پیش‌انگاره‌های کلامی برخی عناصر علم فقه برگزیند و سپس آنها را به‌عنوان نظریه به اثبات برساند و به این نکته بپردازد که علم کلام از مبادی ضروری علم فقه به‌شمار می‌رود و از این جهت بر علم فقه تقدم رتبی داشته و جزء مبنا و پایه محسوب می‌گردد.

«فقه»، «پیش‌انگاره» و دیگر واژگان احتمالی مرتبط با آنها مفهوم‌شناسی شوند.

الف) کلام: تعریف‌های گوناگونی توسط متکلمان و الهی‌دانان مسلمانان برای علم کلام ارائه شد (لاهیجی، بی‌تا، ص ۵؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۴۲؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷)؛ اما روشن‌ترین تعریف‌ها، تعریف شهید مطهری است. وی می‌نویسد: «علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۲). به عبارت دیگر، در تعریف علم کلام می‌توان گفت: «علم کلام دانشی است که به استنباط، تنظیم، تبیین معارف و مفاهیم اعتقادی پرداخته و براساس شیوه‌های مختلف استدلال اعم از برهان، جدل، خطابه و... گزاره‌های اعتقادی را اثبات و توجیه می‌کند و به اعتراض‌ها و شبهات مخالفان دینی پاسخ می‌دهد» (خسروپناه، ۱۳۸۳، ص ۴). این تعریف، تعریفی است که فواید، اهداف و وظایف علم کلام را دربر می‌گیرد که از جمله آن، اهداف و فواید، «پاسداری از آموزه‌های دین و زدودن شبهات از آن» (همان) است.

ب) فقه: فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۲۲۴۳). اما برخی آن را مطلق فهم نمی‌دانند؛ بلکه اعتقاد دارند به فهم دقیق و موشکافانه فقه اطلاق می‌گردد (مؤسسه دائرةالمعارف الاسلامی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۷)؛ چنان‌که برخی از آیات قرآن کریم همین معنا را می‌رسانند (انعام: ۹۸ و ۶۵؛ اسراء: ۴۴ و ۴۶). اما فقه در اصطلاح، علم به احکام شرعی‌ای است که استعمال می‌شود که از راه ادله تفصیلی آنها به دست می‌آید (عاملی، بی‌تا، ص ۲۲)؛ و منظور از علم فقه در این مقاله، علم به احکام شرعی است.

۲. پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه

هر علمی برای خود، پیش‌فرض‌ها و یا پیش‌انگاره‌هایی دارد که یا بدیهی هستند و یا در علوم دیگر به اثبات می‌رسند. به این پیش‌فرض‌ها در علم منطق، اصول موضوعه اطلاق می‌شود که می‌توانند مبنا و پایه علوم دیگر قرار گیرند (حلی، بی‌تا، ص ۲۱۳؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۷). از همین رو می‌توان گفت علم فقه، دارای پیش‌فرض‌هایی است که در علم دیگری به نام علم کلام به اثبات رسیدند؛ اما مبنا و زیرساخت علم فقه قرار می‌گیرند و فقه الزاماً

دارای پشتوانه اعتقادی دقیق و متقن معرفی کند تا مبلغان بتوانند با توجه به این پشتوانه به تبلیغ احکام و مسائل فقهی بپردازند و به شبهات علیه علم فقه پاسخ دهند.

اقتراح «مبانی معرفتی و کلامی فقه» (هادوی تهرانی و علیدوست، ۱۳۷۹)، که سخنان هادوی تهرانی، هم‌افق با مقاله حاضر است. هادوی تهرانی بیان داشته که فقه می‌تواند مبانی دور و مبانی نزدیک داشته باشد. مبانی دور شامل مبانی کلامی و فلسفی محض، همچون مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی می‌شود. مبانی نزدیک نیز مبانی کلامی فقه هستند. ایشان فرق بین دو مبانی را در این می‌داند که ابتناء مسائل فقهی بر مبانی کلامی فقه، مقدم است بر ابتناء آن بر مبانی فلسفی یا کلامی؛ یعنی یک استنباط فقهی اولاً مبتنی بر مبانی کلامی فقه، مانند قطعی بودن صدور قرآن (وحی) است؛ ثانیاً خود آن مبانی کلامی فقه مبتنی بر مبانی کلامی یا فلسفی هستند. به عبارت دیگر مبانی کلامی - فلسفی محض نسبت به مباحث فقهی از مبانی کلامی فقه، دورتر هستند و مبانی کلامی فقه، واسطه‌ای بین آنها محسوب می‌شوند. هادوی تهرانی معتقد است فلسفه فقه شامل هر دو مبانی دور و نزدیک می‌شود؛ اما مبانی کلامی فقه یک معنای خیلی محدودتر از فلسفه فقه و فقط بخشی از فلسفه فقه را تشکیل می‌دهد.

مقاله حاضر با نظر آقای هادوی تهرانی موافق است که مبانی کلامی فقه نقش واسطه بین مسائل اجتهادی و مسائل کلامی - فلسفی محض دارد. از سویی می‌پذیرد که مسائل کلامی - فلسفی و نیز مبانی کلامی فقه، هر دو، جزء فلسفه فقه هستند؛ هرچند نقش مبانی کلامی فقه کمتر است. وجه تمایز مقاله حاضر آن است که آقای هادوی تهرانی در پاسخ به سؤال «قبسات» به شکل کلی از مبانی کلامی فقه نام برده است؛ اما به هیچ‌وجه به شکل یک مقاله علمی - پژوهشی پیرامون موضوع، غایت و منابع مبانی کلامی فقه، بحث نکرده است. مقاله حاضر، در قالب یک مقاله منسجم، قصد دارد با ورود به جزئیات مبانی کلامی فقه، محورهای موضوع، غایت و منابع این مبانی را بررسی کند.

۱. چارچوب نظری

۱-۱. مفاهیم

برای حصول معنای روشنی از عنوان «بازشناسی و تحلیل پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه»، لازم است واژگان «کلام»،

به آن وابسته است. راز وابستگی علم فقه به مسائل کلامی و اعتقادی این است که اجتهاد معتبر بر اعتقادات صحیح استوار است (نراقی، ۱۳۴۴ق، ص ۲۶۶)؛ در غیر این صورت بنیان اجتهاد، سست و غیرقابل اعتماد خواهد بود. از این رو می‌توان دریافت که علم کلام نسبت به علم فقه حالت پایه دارد. یعنی علم فقه براساس علم کلام پایه‌گذاری می‌شود. به همین مناسبت در اینجا تلاش می‌شود به پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه پرداخته شود و البته باید توجه داشت که این مقاله درصدد اثبات این دسته از پیش‌انگاره‌های کلامی نیست؛ بلکه درصدد اثبات کند که این پیش‌انگاره‌ها از مسائل کلامی هستند و علم فقه به لحاظی وابسته به علم کلام است.

۲-۱. پیش‌انگاره اول: به لحاظ موضوع‌شناسی علم فقه

هر علمی دارای موضوع است و شناخت موضوع نیز از عناصر فلسفه آن علم محسوب می‌شود و آن عبارت است از چیزی که در آن علم از احوال و عوارض ذاتیه آن (موضوع) بحث می‌شود (خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱)، و گزاره‌های مربوط به آن موضوع در آن علم، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند، که علم فقه نیز مستثنای آن نیست؛ زیرا علم فقه دارای موضوع است و آن عبارت است از «افعال مکلفین» (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۶؛ احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۴). منظور از افعال مکلفین، اعمال و رفتاری است که انسان‌های مکلف آنها را انجام می‌دهند یا ترک می‌کنند که یکی از احکام پنج‌گانه تکلیفی، یعنی «واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام» (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۳-۶۴) به آنها تعلق می‌گیرند. به این معنا که رفتار یا فعل مکلف از این پنج حالت خارج نیست (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۶). لازم به ذکر است که احکام تکلیفی در مقابل احکام وضعی است. احکام وضعی گونه‌ای از احکام عملی در شریعت اسلامی هستند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴) که به‌طور مستقیم وظیفه‌ای برای یک فرد مشخص نمی‌کنند (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۶۲). به عبارت دیگر، احکام وضعی شامل امر و نهی نیستند (ولائی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸)؛ بلکه وضعیت عبادت یا معامله یا یک شیء را توضیح می‌دهند و آن وضعیت است که باعث می‌شود فرد مکلف کاری انجام دهد.

طبیعی است که مکلف (تکلیف‌شونده) دارای مکلف (تکلیف‌کننده) است که وی را تکلیف کرده است. پس در این صورت غیر از مکلف واژه‌گان دیگری مانند «مکلف»، «تکلیف»، «اختیار مکلف و مانند آن وجود دارند که برای افعال مکلف حالت پیش‌فرض

دارند. بنابراین فعل مکلف که موضوع علم فقه است، متوقف بر پیش‌انگاره‌هایی مربوط به خداوند است و به‌عنوان اصل موضوعی در علم دیگری بنام علم کلام مورد بحث و کنکاش قرار می‌گیرند. به‌عنوان شاهد مثال، شیخ صدوق می‌نویسد: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَكْلَفْ عِبَادَةَ إِلَّا دُونَ مَا يَطِيقُونَ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸)؛ خداوند صرفاً بندگان را به کمتر از طاقتشان تکلیف می‌کند. شیخ صدوق کلامش را مستند به قرآن می‌کند: چنان‌که قرآن می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶)؛ خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. از این آیه شریفه و همچنین از کلام شیخ صدوق استفاده می‌شود که تکلیف، فعل خداست و خدا آن را ایجاد می‌کند و از این جهت یک مسئله کلامی است.

همچنین مسئله اختیار مکلف در فعل یا ترک عمل همین‌طور است؛ یعنی خدا مکلف را مختار خلق کرد و با اختیاری که خدا به وی عطا کرده، حکم بر او جاری می‌شود. از این رو بحث از صدور احکام تکلیفی (مانند وجوب، حرمت، اباحه، استحباب و کراهت) برای افعال مکلفین، دارای پیش‌انگاره‌هایی است که در اینجا به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

الف) تکلیف: واژه تکلیف از کلفت گرفته شده و به معنای مشقت است و تعریف اصطلاحی آن این است که شخص واجب‌الاطاعه [از دیگری] کاری را که دارای مشقت است، درخواست کند و این درخواست ابتدائی باشد (حلی، ۱۴۱۵ق - ب، ص ۳۱۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۴). از این تعریف فهمیده می‌شود که خدا تکلیف را به‌عهده مکلف قرار می‌دهد و از این جهت تکلیف از افعال خدا و از مسائل کلامی محسوب می‌شود و به همین سبب سخن از مباحثی همچون حسن تکلیف، غرض از تکلیف و راه شناخت تکلیف و مانند آن نیز به میان می‌آید که هر یک از آنها نیز از مسائل کلامی به حساب آمده و در علم کلام از آنها بحث می‌شود. از این رو یک فقیه وقتی می‌خواهد به موضوع فقه یعنی افعال مکلفین بپردازد، به‌ناچار باید به‌عنوان پیش‌فرض، به همه مباحث مربوط به مسئله «تکلیف»، اعم از اثبات تکلیف، قلمرو تکلیف، تکلیف مالایطاق و مانند آن واقف باشد و پاسخ‌های مشخصی به آنها داشته باشد. با این اوصاف، به‌دست می‌آید که علم فقه به لحاظ موضوع، متوقف بر تکلیف است که از مسائل علم کلام محسوب می‌شود (حلی، ۱۴۱۵ق - ب، ص ۴۴). بنابراین تا تکلیفی

وجود نداشته باشد، افعال مکلفین مطرح نمی‌شود.

(ب) مکلف یا تکلیف‌کننده: طبیعی است که فعل یا ترک فعلی که یک انسان مکلف انجام می‌دهد، به‌دستور مکلف و تکلیف‌کننده است و آن نیز وجود خدای متعال است که تکلیف را با ارسال پیامبر ﷺ و به‌وسیله وحی به انسان‌های مکلف می‌رساند. پس انسان‌های مکلف قبل از اینکه به انجام و یا ترک فعل بپردازند، لازم است خدا که تکلیف‌کننده است را بشناسند و به وجود او باور داشته باشند. پیامبر ﷺ را به‌عنوان راهنما و فرستاده خدا و ابلاغ‌کننده تکلیف بشناسند و به وحی باور داشته باشند و همه اینها نیز از مسائل علم کلام به شمار می‌آیند. از این رو انجام یا ترک فعل شرعی، فرع بر خداشناسی، پیامبرشناسی و وحی‌شناسی و حتی فرجام‌شناسی است. از این جهت می‌توان دریافت که افعال مکلفین که موضوع علم فقه باشد، متوقف بر سلسله پیش‌انگاره‌های کلامی است - که از جمله آنها وجود خدا به‌عنوان تکلیف‌کننده است - و نمی‌تواند از آنها بیگانه باشد.

(ج) اختیار مکلف: حکمت و عدالت خدا اقتضا می‌کند که مکلف با تصمیم و اختیار خود افعال در مدار تکلیف را انجام دهد. چنان‌که امام صادق ﷺ می‌فرماید: «الله عادل من أن يجبر عبداً على فعل ثم يعذبه عليه» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۹)؛ خداوند عادل‌تر از آن است که بنده‌ای را بر کاری مجبور سازد، آنگاه او را عقوبت دهد. با این اوصاف، زمانی احکام تکلیفی به انجام فعل یا ترک فعل تعلق می‌گیرد که انجام‌دهنده یا تارک فعل، مختار باشد. بنابراین قبل از تعلق گرفتن احکام تکلیفی به فعل مکلف، لازم است انسان مکلف مختار باشد و مختار آفریدن انسان نیز از فعل خداست و بر فقیه لازم است به آن واقف باشد و اثبات آن نیز در علم کلام اتفاق می‌افتد و یکی از مسائل علم کلام محسوب می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۸). از این جهت می‌توان گفت اختیار مکلف (در مقابل مجبور بودن مکلف) از پیش‌انگاره‌های موضوع علم فقه به حساب می‌آید؛ زیرا تکلیف کردن انسان مجبور و ستایش و یا نکوهش او بر کاری که از وی صادر گردیده یا ترک شده، قبیح و دور از عدالت است (میرداماد، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۶)؛ و به مقتضای اصل عدالت و حکمت، خداوند از افعال قبیح منزّه است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۱).

۲-۲. پیش‌انگاره دوم: به‌لحاظ غایت‌شناسی علم فقه

علم فقه به‌لحاظ غایت و سرانجام نیز به علم کلام وابسته است. این را می‌توان از میان کلام فقها و بزرگان فقه استخراج کرد. چنان‌که

آقابزرگ تهرانی در *التریعه* به نقل از یکی فقهای بزرگ شیعه درباره علم فقه می‌نویسد: «موضوعه فعل مکلفینا غایته الفوز بعلیینا» (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۱۳). منظور از فوز علیین مقامی است که در آخرت نصیب انسان‌های صالح می‌شود و منظور از آخرت همان قیامت است و مطالعه درباره قیامت و ویژگی‌های آن از مسائل علم کلام است و این نگرش را با عبارات‌های مختلف به‌راحتی می‌توان از کلمات بزرگان فقه و اصول به‌دست آورد (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹؛ فاضل تونی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۷؛ خراسانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۵۸) و البته این نظریه، منکر غایت دنیوی علم فقه از حیث اینکه به اداره جامعه و مانند آن می‌پردازد، نیست و آن در جای خود محفوظ است. به‌عنوان مثال در فقه آمده است: نماز بر انسان مکلف واجب و ترکش حرام است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که سرانجام فعل نماز واجب یا مستحب چه می‌شود؟ پاسخ این نوع پرسش‌ها آن است که براساس دلیل عقل و نقل سرانجام این اعمال و ترک اعمال در قیامت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۶-۲۲۷). چنان‌که در قرآن آمده است، از اهل جهنم می‌پرسند: «مَا سَأَلَكُمْ فِي سَقَرٍ» (مدثر: ۴۲)؛ چه چیزی شما را در این جهنم قرار داد؟ جهنمیان می‌گویند: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (مدثر: ۴۳)؛ از نمازگزاران نبودیم. بنابراین کارکرد و غایت اخروی علم فقه، از موضوع‌های مطالعات کلامی است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که علم فقه از لحاظ غایت‌شناسی نیز وابسته به علم کلام است.

۲-۳. پیش‌انگاره سوم: به‌لحاظ منبع‌شناسی علم فقه

فقیه جهت اجتهاد در مسائل فقهی به منابعی نیاز دارد تا مسائل فقه را از آنها استخراج کند؛ و آنها عبارتند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع. طبیعی است که قبل از استفاده از منابع، لازم است هر کدامشان راستی‌آزمایی شوند و راستی‌آزمایی آنها در علم کلام انجام می‌گیرد. به بیان دیگر هرگاه فقیه بخواهد مسائل فقهی را استنباط کند، استنباط او بر سلسله مبانی استوار است که پایه‌ها و زیرساخت‌های این استنباط خواهند بود. آن دسته از بنیان‌ها و پایه‌ها ممکن است از سنخ مباحث فقهی نباشند و در دانش دیگری مثل کلام و مانند آن به اثبات رسیده باشند؛ اما نسبت به آنها یک دفاع عقلانی وجود دارد که در این تحقیق از آنها به پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه به‌لحاظ منبع‌شناسی یاد

منابع مستقل نمی‌داند؛ بلکه آنها را ادله می‌داند که در فهم قرآن و سنت مدرسان و در طول آنها هستند. این سخن بدان معنا نیست که مستقلات عقلیه وجود ندارد؛ بلکه بدان معناست که اگر عقل به شکل مستقل هم وجود مصلحت حتمی و یا مفسده حتمی در انجام عملی یا ترک فعلی را کشف کند، و فاعل فعل یا تارک آن را مستحق ثواب یا عقاب ببیند، باز هم وجوب یا حرمت آن عمل را باید شرع مقدس تعیین کند (عابدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۲). پس در مقام صدور حکم تکلیفی، عقل در طول قرآن و سنت است.

الف. قرآن کریم

قبل از اینکه مجتهد به قرآن به‌عنوان یکی از منابع مهم اجتهاد رجوع کند، لازم است به نکاتی توجه داشته باشد که در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

– قرآن کلام الهی: قرآن کریم کلام خداست و از طرف او بر پیامبر ﷺ نازل شده است. دلیلش این است که قرآن معجزه الهی است (فاضل مقداد، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱) و از جنبه‌های مختلف اعم از طریقی، بیانی، محتوایی و علمی اعجاز آن ثابت شده است (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۴۷-۵۱). بنابراین هر چیزی که معجزه باشد، قطعاً فرایندی و از افعال خداست (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۴). از این نتیجه گرفته می‌شود که یکی از منابع مهم اجتهاد که قرآن باشد، کلام خداست.

– خطاناپذیری وحی: یکی از نکته‌هایی که فقیه در اجتهاد با منبع قرآن لازم است به آن توجه داشته باشد، خطاناپذیری وحی است و بحث راستی‌آزمایی وحی از مسائلی است که در علم کلام مورد کنکاش قرار می‌گیرد و از مسائل کلامی محسوب می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۹؛ طباطبائی، ۱۳۵۳، ص ۱۴۷؛ قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲). یکی از عوامل خطاناپذیری وحی، وجود پیامبر ﷺ است که وحی را دریافت و تبلیغ می‌کند. از این جهت لازم است پیامبر ﷺ معصوم باشد و از هر اشتباه و خطایی در امان باشد و این بحث نیز در علم کلام مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

– تحریف‌ناپذیری قرآن: برای فقیه قبل از رجوع به منبع قیم قرآن، تحریف‌ناپذیری آن اعم از تحریف به زیادت و تحریف به نقصان باید مورد توجه قرار گیرد و تحریف‌ناپذیری افزون بر اینکه یک بحث قرآنی است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۹۸-۳۹۹)، در علم کلام نیز مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد و به اثبات

می‌شود. از این جهت می‌توان گفت راز شرط بودن [کلام] در اجتهاد، توقف داشتن اجتهاد بر اثبات صانع، پیامبر، امام و ضرورت پیروی از آنان و تعیین امام و راست‌گویی پیامبر در ادعای خود و نیز توقف آن بر نفی قبیح از خداوند متعال است (نراقی، ۱۳۴۴ق، ص ۲۶۵).

درباره راه‌های رسیدن به مسائل فقهی و اینکه کدام‌یک از این راه‌ها، جزء منابع فقه و کدام‌یک جزء ادله فقه است، برخی از صاحب‌نظران همچون استاد مطهری واژه «منابع» و «دله» را در کنار هم به کار برده‌اند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۰، ص ۲۹). در کتاب فرهنگ فقه می‌خوانیم: «واژه فقه در لغت، فهم عمیق و دقیق؛ و در اصطلاح، علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی است. منظور از ادله تفصیلی در تعریف فقه، منابع فقه در مکتب فقهی شیعه، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۹).

اما در یک تحقیق تفصیلی‌تر باید اذعان کرد که تمام احکام فقهی، چه با واسطه و چه بدون واسطه، باید به شارع مقدس مستند گردند. با این وصف، قرآن کریم که تمام آیات آن از سوی خداوند نازل شده، اولین مصداق منابع فقه هستند. در مرحله بعد، سنت پیامبر اکرم ﷺ امامان معصوم ﷺ قرار دارد؛ چراکه در آن، قول، عمل و تقریری غیر خواست خداوند ندارند. اما حجیت دو واژه عقل و اجماع درگرو آن است که بتوانند وساطت در انتساب به شارع مقدس را تصحیح و تثبیت کنند. بر همین اساس گاه به آن دو «طریق»، «دلیل»، «مدرک»، «اماره» و «حجت» نیز گفته می‌شود. برای پرهیز از اشتباه در اصطلاحات، بهتر است واژه «منابع فقه» را فقط برای مواردی به کار بریم که مسلماً و بدون هیچ تردید و اشکالی حاوی گزاره‌های فقهی هستند. به این ترتیب، منابع فقه منحصر در قرآن و سنت می‌گردد. ولی برای به‌دست آوردن گزاره‌های فقهی از این منابع، راه‌های گوناگونی قابل تصور و احیاناً قابل اثبات است. این راه‌ها را مطابق کاربرد مرسوم آن در اصول فقه، «طریق»، «دلیل»، «مدرک»، «اماره» و... می‌نامیم. اما نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد این است که بعضی از این راه‌ها ممکن است در نظر و مبنای برخی چنین تفسیر شوند که هم‌عرض با کتاب و سنت تلقی شوند. کسی که چنین تلقی دارد، یعنی راه‌های دیگر را همچون عقل و اجماع به‌گونه‌ای و با شرایطی، مستقل از کتاب و سنت، مدرک یا حاکم احکام شرعی قلمداد کند، آن را هم‌عرض این دو منبع گرفته است. (صرافی، ۱۳۸۷). اما مقاله حاضر عناصر عقل و اجماع را جزء

می‌رسد (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۸۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۲). با این اوصاف، می‌توان دریافت که تحریف‌ناپذیری قرآن نیز یکی از پیش‌فرض‌های اجتهاد است که در علم کلام از آن بحث می‌شود.

از مجموع مباحثی که در برداشت از قرآن کریم به‌عنوان منبع اجتهاد به‌دست آمده، به‌دست می‌آید که فقیه قبل از برداشت از قرآن لازم است به پیش‌فرض‌های کلامی آن توجه داشته باشد و آنها را به‌عنوان اصول موضوعه پذیرفته باشد.

ب. روایات

از جمله منابع اجتهاد که فقیه در اجتهاد خود از آنها استفاده می‌کند، روایات پیامبر ﷺ و امامان ﷺ است که بر فقیه لازم است قبل از برداشت از روایات، به عصمت پیامبر ﷺ و امامان ﷺ که مصدر روایات هستند، باور داشته باشد تا قولشان برای مجتهد حجیت داشته باشد. مسئله عصمت از مسائل کلامی است و در علم کلام از آن بحث می‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۲۹؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۰۵) و با ادله فراوان عصمت پیامبر ﷺ و امامان ﷺ در علم کلام به اثبات رسیده است (حلی، ۱۴۱۵ق - الف، ص ۴۴۸). از این‌رو اگر پیامبر ﷺ یا امام ﷺ از عصمت برخوردار نباشند، برداشت از کلامشان برای اجتهاد بی‌اساس خواهد بود. اما پرسش قابل طرح در اینجا آن است که آیا می‌توان پیامبر ﷺ و امامان ﷺ را شارع دانست؛ تا در نتیجه بتوان دستورات آنها را به‌عنوان دستورات شرع پذیرفت؟ در پاسخ، آنچه به‌طور مسلم می‌توان گفت اینکه شارع بالذات خداوند است. چنان که در قرآن آمده: «إِنَّ الْحُكْمَ أَلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷)؛ تشریح و قانون‌گذاری فقط شایسته خداوند است. اما پیامبر ﷺ و امامان ﷺ به‌طور قطع مبین شرع هستند و عمل به دستورات آنان قابل پذیرش و حجت است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بگیرید [و اجرا کنید]، و از آنچه نهی کرده، خودداری کنید. اما درباره شارع بودن آنان نظریه واحدی وجود ندارد.

۲-۴. عقل و اجماع ادله و طریق فهم منابع

اجماع و عقل ابزاری تلقی می‌شوند تا فقیه فهم درستی در استنباط از منابع (قرآن و سنت) داشته باشد که در اینجا به آن اشاره می‌شود.

الف. عقل

یکی از ادله اجتهاد عقل است. شیخ مفید در معنای عقل می‌گوید: «العقل معنی یتمیز به من معرفة المستنبطات و یسمى عقلا لأنه یعقل عن المقبحات» (مفید، بی‌تا، ص ۲۲). وی آن را نیز یکی از راه‌های معرفت شرعیات می‌داند. چنان که می‌نویسد: «و هو السبیل إلى معرفة حجة القرآن و دلائل الأخبار» (مفید، بی‌تا، ص ۲۲؛ کراچکی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵). با این وصف، می‌توان گفت عقل می‌تواند در حوزه فهم حجیت قرآن و روایات، مجتهد را در رسیدن به حکم شرعی کمک کند که در زبان روایات از حجت‌های الهی محسوب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹)، که خدا آن را برای هدایت انسان‌ها ایجاد کرده است و همچنین از لحاظ ملازمه بین حکم عقل و شرع که از باب حسن و قبح عقلی به‌دست می‌آید، که از مسائل کلام محسوب می‌شود.

ب. اجماع

یکی دیگر از ادله اجتهاد در فقه، اجماع است و آن عبارت است از اتفاق نظر فقهای شیعه در یک عصر بر یکی از احکام شرعی که فاقد دلیلی آشکار و معتبر باشد (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۷۳)؛ اما شرطش آن است که بتواند کاشف از رأی و نظر معصوم ﷺ باشد. از همین جهت فقهای شیعه، آن را مستقلاً و بدون اینکه کشف از حکم معصوم کند، معتبر نمی‌دانند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۶۷۱؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۸). در این صورت حجیت اجماع به حجیت سنت و یا همان روایت که عصمت نبی مکرم ﷺ و امامان ﷺ در آن شرط است، برمی‌گردد؛ و عصمت هم از مسائل کلام است و یا از باب قاعده لطف می‌توان به این نتیجه رسید که امام ﷺ نیز داخل در اجماع‌کنندگان باشد و قاعده لطف نیز مربوط به علم کلام است.

۳. آثار پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه

پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه فی‌الجمله می‌تواند دارای آثار و برون‌داد فراوانی باشد، که خلاصه‌ترین آن عبارت است از اینکه می‌تواند پاسخی برای منتقدان و شبهه‌افکنان علیه ارزش و اعتبار فقه شیعه باشد. چنان‌که آنان بر این باورند که علم فقه در عرصه‌های موضوع، غایت و منابع، دارای استحکام و اتقان نیست و در نتیجه مسائل علم فقه نیز در پاسخ به نیازهای انسان حداقلی

هستند. اما پیش‌انگاره کلامی به مجتهد این اطمینان را می‌دهد که علم فقه بخصوص فقه شیعه، مبتنی بر انگاره‌های اعتقادی مانند وجوب تکلیف از طرف خدای حکیم است که از طریق منابع متقن به وی رسیده و همچنین انجام این تکالیف بر غایتی استوار است که مکلف به انتظار آن نشسته است، تا پاداش خود را دریافت کند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق با عنوان «بازشناسی و تحلیل پیش‌انگاره‌های کلامی علم فقه» به شرح زیرند:

علم فقه در حوزه موضوع، غایت و منابع، متوقف بر علم کلام است؛ به این معنا که مجتهد بدون مطالعه و باور به سلسله مسائل کلامی، مانند اصل تکلیف، حسن تکلیف، تکلیف مالایطاق، اختیار انسان و مانند آن نمی‌تواند موضوع علم فقه که افعال مکلفان باشد، را متصف به احکام تکلیفی، یعنی واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام بکند و از نظر غایت نیز تا مسائل بزرخ، معاد، قیامت، ثواب، عقاب، بهشت و جهنم را مطالعه نمایندکنند و باور نداشته باشد، اصل علم فقه که باید سعادت اخروی انسان را تأمین کند، معنا نخواهد داشت و منابع علم فقه نیز مبتنی بر علم کلام است؛ زیرا تا مصونیت وحی از تحریف و کمال و جاودانگی آن و یا عصمت نبی و امام^ع ثابت نشده باشد؛ و نیز مسئله حسن و قبح عقلی و یا حجت اجماع از باب قاعده لطف و مانند آن احراز نشده باشد؛ برداشت از منابع و ادله چهارگانه در اجتهاد و استنباط مسائل فقهی موجه نخواهد بود. با توجه به موارد یادشده به‌دست می‌آید که علم فقه در وجودش متوقف بر علم کلام است و علم کلام بنیان و اساس علم فقه تلقی می‌گردد و بر هر مجتهدی که در مقام استنباط و اجتهاد قرار گرفته باشد، لازم است بر پشتوانه کلامی آن نیز توجه داشته باشد.

منابع.....

- احسائی، محمدبن علی بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اصفهان‌ی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، *الاصول علی النهج الحدیث*، در: *بحوث فی الاصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن، بی تا، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم، دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- جعفری رندی، یعقوب، ۱۳۹۵، «بررسی جایگاه دانش کلام نسبت به علم فقه»، در: *دومین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران*، قم، مرکز مطالعات حکمت رضوی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۴۱۵ق - الف، *مفاتیح القین فی اصول الدین*، تهران، اسوه.
- _____، ۱۴۱۵ق - ب، *کشف المراد*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، بی تا، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، قم، بیدار.
- خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۱۲ق، *کفایة الاصول*، بیروت، مؤسسه آل‌البیته^ع.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، *کلام جدید*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *التقیح فی شرح العروة الوثقی*، تقریر میرزا علی غروی تبریزی، قم، الهادی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶، *العقیده الاسلامیه*، قم، مؤسسه امام صادق^ع.
- سبزواری، ملاهادی، ۱۳۶۹، *شرح المنظومه*، شرح حسن حسن‌زاده آملی، تهران، ناب.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۲، *بسط تجربه نبوی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۸ق، *دروس فی علم الاصول*، قم، اسلامی.
- صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۴ق، *الاعتقادات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صرافی، سیف‌الله، ۱۳۸۷، «منابع فقه در قرآن کریم»، *فقه و حقوق*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۳۹-۶۴.
- ضیائی فر، سعید، ۱۳۸۲، *جایگاه مبانی کلامی اجتهاد*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۶، «فلسفه علم فقه (تعریف، ساختار و اولویت‌های پژوهش)»، *نقد و نظر*، سال دوازدهم، ش ۴۰۳، ص ۲۷۳-۲۸۶.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۵۳، *قرآن در اسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- ، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۶ق، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دارالاضواء.
- عابدی، سیدغلامحسین، ۱۳۸۸، *چیستی و ویژگی‌های عقل به‌عنوان منبع استنباط احکام شرعی*، قم، مجتمع آموزشی امام خمینی.
- عاملی، حسن بن زین‌الدین، بی‌تا، *معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- غزالی، ابوحامد، ۱۴۰۹ق، *الاقتصاد فی الاعتقاد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فاضل تونی، عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الوافیه*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، ۱۴۰۳ق، *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ، ۱۴۱۲ق، *الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد*، بی‌جا، مجمع البحوث الاسلامیه.
- فیض کاشانی، محسن، بی‌تا، *المحجة البیضاء*، قم، انتشارات اسلامی.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی، ۱۴۰۷ق، *الشفاف بتعریف حقوق سیدنا المصطفی*، عمان، دارالفيحاح.
- کراجکی، محمدبن علی، بی‌تا، *کنز الفوائد*، بی‌جا، الذخائر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۴ق، *اصول کافی*، تهران، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- لاهیجی عبدالرزاق، بی‌تا، *سوارق الالهام*، اصفهان، مهدوی.
- ، ۱۳۸۳، *جوهر مراد*، تهران، سایه.
- مبلغی، احمد، ۱۳۸۳، «درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن»، *حقوق اسلامی*، ش ۱، ص ۱۹-۳۶.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۲ق، *دلایل‌الصدق لنهج الحق*، قم، مؤسسه آل‌البيت.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المسائل السرویة*، قم، کنگره شیخ مفید.
- ، بی‌تا، *النکت فی مقدمات الاصول من علم الکلام*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ق، *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت*، قم، مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی.
- میرداماد، میرمحمدباقر، ۱۴۰۳ق، *التعلیق علی اصول کافی*، قم، الخيام.
- نراقی، احمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الايام*، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- ، ۱۳۴۴ق، *مناهج الاحکام والاصول*، تهران، بی‌تا.
- ولائی، عیسی، ۱۳۸۰، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران، نشر نی.
- هادوی تهرانی، مهدی و ابوالقاسم علیدوست، ۱۳۷۹، «اقتراح (مبانی معرفتی و کلامی فقه)»، *قیسات*، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۲۰-۲۰.
- ، ۱۳۷۷، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۲۶ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بيت*، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بيت.